



گرومسی که پیش از حمله رژیم صهیونیستی به ایران هم‌راستا با اسرائیل مدعی شده بود تهران اورانیوم غنی شده لازم برای ساخت ۶ تا ۷ بمب را دارد و بعد هم به پیچیدگی‌های تأسیسات هسته‌ای فرد اشاره کرده‌بود تا گرای عملیاتی به آمریکا و اسرائیل بدهد، بار دیگر زبان به تهدید ایران باز کرده و تن دادن ایران به مذاکرات یا به تعبیر بهتر مطالبات تحمیلی طرف غربی را لازمه «نجات از خطر دور دیگری از بمباران‌ها و حملات» دانسته است. او در حالی که حتی حمله آمریکا به تأسیسات تحت‌نظارت این نهاد را محکوم نکرده، بار دیگر مشابه با همان روزهای پیش از حمله مدعی شده «نگرانی‌ها درباره اشاعه احتمالی تسلیحات اتمی تماماً از بین نرفته‌است.» گروسی که به‌کلیچک‌ترین اقدام روسیه‌ علیه تأسیسات هسته‌ای اوکراین موضع‌گیری کرده و نهاد تحت امرش نیز تاکنون اقدامات متعددی را در راستای کمک به اوکراین انجام داده‌تاکنون هیچ اقدامی در راستای انجام وظایفش که مرتبط با ایران باشد انجام نداده و باعث شده عضویت در این نهاد برای تهران خاصیتی نداشته باشد. در چنین فضایی برخی در ایران همچنان این نظر را ضریب می‌دهند که به با وجود اقدامات گسترده آژانس علیه ایران از جمله درز اطلاعات تأسیسات هسته‌ای به رژیم صهیونیستی پایبندی به این معاهده برای ایران فایده‌ای نداشته و ایران می‌تواند مطابق ماده ۱۰ NPT فرایند خروج از آن را کلید بزند.

گروسی بی طرف نیست

درحالی‌که ترامپ ادعا می‌کند تأسیسات هسته‌ای ایران را نابود کرده نتانیاها سعی در تغییر این روایت دارد تا به تشدید فشار ه‌علیه تهران مشروعیت بخشد. نتانیاها و اواخر مردادماه این روایت را بر ساخته کرد که ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم که غربی‌ها ادعا می‌کنند ایران در اختیار داشته از بین نرفته است. همسو با این روایت گروسی در اظهارات یکشنبه هردم خط نتانیاها را تداوم داد و ادعاها در مورد ذخایر اورانیوم‌غنی شده ایران را این گونه ادامه داد: «هنوز با این مسئله مواجهیم که با نزدیک به ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی‌شده ایران با خلوص ۶۰ درصد که در اختیار این کشور است، قرار است چه کار کنیم؟» او همچنین ادعایی جدید در مورد محل ذخیره‌سازی ۴۰۰ کیلوگرم اورانیوم غنی شده مطرح کرده است. مدیرکل آژانس با اشاره به این موضوع که بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باور ندارند که ایران مقادیر زیادی از اورانیوم غنی‌شده‌با خلوص بالا را در مکان‌های مختلف پنهان کرده باشد مدعی شد که «اطلاعات موجود نشان می‌دهد این مواد عمدتاً در تأسیسات

هسته‌ای شناخته‌شده در اصفهان و فردو و تا حدودی در نطنز نگهداری می‌شوند.» گروسی اظهاراتش را با گفتن این جمله تکمیل کرد که «مقدار کمی نیز ممکن است به جای دیگری برده شده باشد.»
تکرار همسویی گروسی با راهبرد نتانیاها را نمی‌توان اتفاقی تلقی کرد. او پیش از جنگ ۱۲ روزه با رسانه اسرائیلی ۱۲۴گفت‌وگو کرده و گرای حمله به ایران را این گونه به اسرائیل داده بود: «برنامه اتمی ایران خیلی گسترده و عمیق است. وقتی می‌گویم عمیق دقیقاً می‌دانم چه می‌گویم. از بسیاری از این تأسیسات به‌خوبی محافظت می‌شود، بنابراین اگر بخواهد به آن تأسیسات حمله‌شود نیاز به نیروی بسیار ویرانگر دارد تا بتواند تأثیر مخرب مورد تمایل اسرائیل را بر تأسیسات بگذارد.» مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اکنون یک موضع دیگر همسو با نتانیاها گرفته تا اثبات کند او در جنگ رژیم صهیونیستی و آمریکا با ایران نه‌تنهایی طرف نبوده، بلکه کاملاً در پازل نتانیاها بازی می‌کند. برای همین بدون اینکه عدم پیوستن اسرائیل به معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی داشتن زرادخانه هسته‌ای توسط این رژیم را محکوم کند با رسانه اسرائیلی به گفت‌وگو نشسته و در مورد خطر خروج ایران از این پیمان و احتمال اتمی شدن تهران هشدار می‌دهد.

حضور در NPT فقط برای متحدان غرب منفعت دارد

مطابق مادهسوم اساسنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی این نهاد موظف به‌تشویق و کمک در مورد توسعه و کاربرد عملی انرژی اتمی برای مصارف صلح‌آمیز در سراسر جهان شده است. این نهاد همچنین به انجام هرگونه عملیات یا خدماتی که در تحقیق، توسعه و کاربرد عملی انرژی اتمی برای مقاصد صلح‌آمیز مفید باشد، موظف شده است. و یک‌رود گوانه آژانس اما باعث شده این منافع که حاصل از دریافت حق عضویت از کشورهای مختلف از جمله ایران است صرفاً به کشورهای متحد غرب همچون اوکراین برسد و در مقابل علی‌رغم حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز ایران حتی از اعلام محکومیت حمله یا صدور قطعنامه خودداری شود. برای درک این رویکرد دوانه بد نیست برخی اقدامات آژانس در حمایت از اوکراین طی سه سال گذشته را مرور و آن را با بی‌عملی این نهاد در مورد ایران مقایسه کنیم. از زمان اولین درخواست کمک اوکراین در آوریل ۲۰۲۲ تا ابتدای سال ۲۰۲۵ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بیش از ۱۳ میلیون یورو تجهیزات ایمنی و امنیتی هسته‌ای به اوکراین تحویل و یک‌میلیون یورو نیز کمک‌های پزشکی به کی‌یف ارائه داده است. ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ زمانی که نیروهای مسلح روسیه کنترل تمام تأسیسات نیروگاه هسته‌ای

چرنوبیل را در دست گرفتند گروسی بلافاصله و در همان روز اولین بیانیه خود را در مورد وضعیت اوکراین منتشر کرد. یک هفته بعد شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی جلسه‌ای را در مورد پیامدهای ایمنی، امنیتی و پادمانی اوضاع در اوکراین تشکیل داد. دو روز بعد از این نشست نیروهای روسیه کنترل نیروگاه هسته‌ای زاپوریژا را نیز در دست گرفتند. در همان روز گروسی اولین گزارش خود را از وضعیت ایمنی هسته‌ای اوکراین در شورای امنیت ارائه داد. اول سپتامبر وی طی سفر دیگری به اوکراین از خط مقدم جنگ عبور کرد تا مأموریت پشتیبانی و کمک آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به زاپوریژا را پیگیری کند. ۳۰ سپتامبر در کنفرانس عمومی آژانس، قطعنامه ایمنی هسته‌ای تصویب می‌شود که از همه کشورهای عضو می‌خواهد از حمله یا حتی تهدید حمله به تأسیسات هسته‌ای و محیط مجاور آن خودداری کنند. ۲۴ ژانویه گروسی در پارلمان اروپا در بروکسل سخنرانی می‌کند و بر نیاز فوری به حفاظت از ایمنی و امنیت هسته‌ای نیروگاه هسته‌ای زاپوریژا تأکید می‌کند.

۷فوریه ۲۰۲۴ مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، برای چهارمین بار از زمان آغاز درگیری مسلحانه از نیروگاه هسته‌ای زاپوریژا با بازدید کرد. ۷ مارس همان سال شورای حکام آژانس دومین قطعنامه ضدروسی خود را تصویب کرد که در آن خواستار خروج فوری همه نظامیان و سایر پرسنل غیرمجاز از نیروگاه هسته‌ای زاپوریژای اوکراین شد. ۳ سپتامبر آن سال گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی از افزایش کمک‌های ایمنی هسته‌ای به اوکراین خبر داد. ۲ ژانویه ۲۰۲۵ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صدمین محموله خود را به اوکراین تحویل داد. ۳ ژوئن همان سال گروسی برای دوازدهمین بار از زمان آغاز درگیری نظامی در اوکراین به این کشور سفر کرد. سفرهای متعدد گروسی به اوکراین و بازدید از زاپوریژا اتفاقاً جدی نبودن حملات به این تأسیسات را اثبات می‌کند. در مقابل یافت. نتیجه این مداخله، تحمل رنج جبران‌ناپذیر به مردم افغانستان و ایجاد موج شدید فرستادن مهاجر در این کشور شد. زندان گوانتانامو که در آن اتباع افغانی و دیگران تحت شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفتند، به لکه‌تنگی در کارنامه حقوق بشری آمریکا تبدیل شد. این اشغال، با هزینه‌های هنگفت مالی و جانی افغانستان راه به باتلاقی از ناامنی و بی‌ثباتی کشاند. خروج آمریکا در ۲۰۲۱، هم‌زمان با سقوط دولت اشرف غنی و بازگشت طالبان، چیزی جز ویرانی و موج گسترده مهاجرت به جان‌ناگذاشت. دوانلد ترامپ حالا چشم به باز پس‌گیری پایگاه «بگرام» در شمال افغانستان دارد؛ اما با مقاومت قاطع طالبان روبه‌روست.

راه برخورد حقوقی با رویکرد ضدامنیتی آژانس بازاست

مهم‌ترین مفاددر سطح بین‌المللی که راه‌براری بسیاری از گفت‌مان‌های بعدی در باره «عدم حمله» هموار کردند به پروتکل‌های الحاقی اول و دوم کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ بازمی‌گردند. ماده ۵۶ پروتکل اول و همچنین ماده ۱۵ پروتکل دوم حمله نظامی به تأسیسات و سازه‌های حاوی مواد خطرناک را ممنوع کرده‌اند. مطابق

گروسی درحالی‌که بابت تأسیسات آسیب ندیدهٔ اوکراین ۱۳ میلیون یارانه داده است درمقابل تأسیسات ایران دغدغه‌ای جز محل ذخایر اورانیوم ندارد

آژانس بی‌جایی (سهامی خاص)

پروتکل اول اکثر حملات یاسایر اقداماتی که در نقض این ممنوعیت‌ها انجام شوند نقض‌های جدی حقوق بشر دروسانه تلقی و به‌عنوان جنایات جنگی طبقه‌بندی می‌شوند. علی‌رغم این جنایت جنگی و تداوم تهدیدهای رژیم صهیونیستی و آمریکا در مورد احتمال حمله مجدد به تأسیسات هسته‌ای، رافائل گروسی نه‌تنها در مقابل این تهدیدها واکنشی نشان نمی‌دهد، بلکه همسو با رویکرد نتانیاها از ایران خواسته برای جلوگیری از تداوم بمباران‌ها به خواسته‌های آمریکان تن داده و پشت میز تحکم – که غربی‌ها به آن میز مذاکره می‌گویند – بازگردد. این تنها تقصیر مدیرکل آژانس و نهاد تحت امرش نیست. پیش از حمله نظامی به تأسیسات هسته‌ای، ایران از پیداکردن اسناد هسته‌ای خبر داد که بازرسان آژانس سعی در خارج کردن آن از ایران داشته‌اند. علاوه بر این پیش از آغاز جنگ ۱۲ روزه وزارت اطلاعات اسنادی را از سرزمین‌های اشغالی خارج کرد که در آن متسن مکانبات ایران با آژانس نیز موجود بودو اثبات می‌کرد این نهاد با رژیم صهیونیستی که حتی به معاهده NPT پیوسته همکاری اطلاعاتی دارد. این در حالی است که مطابق ماده ۷ اساسنامه آژانس مدیر کل و کارکنان موظف شده‌اند با توجه به مسئولیت‌هایشان در قبال آژانس هیچ‌را صنعتی یا سایر اطلاعات محرمانه‌ای را که به دلیل وظایف رسمی خود در آژانس از آن مطلع می‌شوند، افشا نکنند. آن‌ها همچنین در انجام وظایف خود از هیچ منبعی خارج از آژانس تبعیت نکنند و از آن دستور نگیرند. با وجود این همراهی گروسی با سیاست‌های تهاجمی نتانیاها نشان می‌دهد او کاملاً منطبق با خواست رژیم صهیونیستی عمل می‌کند. در چنین شرایطی که رژیم صهیونیستی از عدم حضور در پیمان منع گسترش سلاح‌های اتمی متضرر نشده و اتفاقاً آژانس نیز کاملاً از او حمایت می‌کند برخی توصیه می‌کنند ایران برای مهار فعالیت‌های جاسوسی بازرسان آژانس یا از NPT خارج شده یا همکاری خود با این بازرسان را محدود کرده یا برای آن پروتکل‌های سخت‌گیرانه‌تری را اعمال کند. این مطالبه با استناد به ماده NPT ۱۰ مطرح می‌شود که در آن صراحتاًقید شده است «هر دولتی باید حق داشته باشد در اجرای حاکمیت ملی خود در صورتی که احساس کند موارد فوق‌العاده‌ای در رابطه با موضوعات این پیمان، منافع حیاتی کشورش را به‌مخاطره انداخته است، از پیمان خارج شود.»

ایران تاکنون با هدف جلوگیری از تشدید تنش به سمت فعال‌سازی این ماده نرفته اما سپرده شدن پرونده بازرسان به شورای امنیت ملی نشان می‌دهد حساسیت ویژه‌ای در مورد فعالیت‌های مخرب این نهاد شکل گرفته و تداوم اقدامات ماجراجویانه غربی‌ها با استناد به ادعاهای آژانس می‌تواند انگیزه‌های بررسی ماده ۱۰ را پررنگ‌تر کند.



در حال حاضر ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین شبکه نظامی فرامرزی جهان را در اختیار دارد. بنابر گزارش مرکز پژوهش‌های بین‌المللی کندی، این کشور حدود ۸۰۰ پایگاه نظامی زمینی، دریایی، هوایی و جاسوسی در خارج از مرزهای خود مستقر کرده‌است؛ شبکه‌ای که از شرق آسیا تا آمریکای لاتین و از اروپای شرقی تا خاورمیانه امتداد دارد. بخش قابل توجهی از این پایگاه‌ها در منطقه حساس خاورمیانه قرار دارند؛ منطقه‌ای که طی دهه‌های گذشته، نقطه اصلی رقابت‌های ژئوپلیتیکی و مداخلات مستقیم و غیرمستقیم واشنگتن بوده‌است. آمریکا فلسفه وجودی این پایگاه‌ها را «دفاع از امنیت جهانی و مقابله با تهدیدات تروریستی» می‌داند؛ اما واقعیت میدانی چیز دیگری است. این پایگاه‌ها اغلب به ابزارهایی برای پیشبرد منافع هژمونیک، اعمال فشار سیاسی و اجرای عملیات نظامی علیه کشورهای مستقل تبدیل شده‌اند. حضور گسترده نظامی آمریکا در منطقه نه‌تنها صلح و ثبات به ار مغان نیاورد، بلکه در بسیاری از موارد عامل اصلی بی‌ثباتی، جنگ و آشوب بوده است.

در ادامه، به مهم‌ترین عرصه‌های مداخله آمریکادر منطقه؛ از ایران و عراق تا افغانستان، لبنان، لیبی و مسوریه مرور شده است. بیشتر این کشورها و دیگر ملت‌هایی که مداخلات ایالات متحده را تجربه کرده‌اند، همچنان رنج آن را تحمل می‌کنند.

ایران؛ از ۲۸ مرداد تا ا تیر

ایران سال‌هاست که در تیررس مداخلات سیاسی و نظامی ایالات متحده قرار دارد. نمونه تاریخی آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) است که با طراحی سازمان سیا و حمایت دولت آیزنهاور، دولت ملی گرای محمد مصدق ساقط شد. مصدق به دلیل ملی کردن صنعت نفت ایران و ایستادگی در برابر نفوذ غرب هدف این کودتا قرار گرفت. این اقدام که با همکاری انگلیس اجرا شد، محمدرضا پهلوی را به قدرت بازگرداند و زمینه‌ساز مداخله حداکثری قدرت‌های خارجی در ایران شد. در جنگ تحمیلی ایران و عراق (۱۹۸۸-۱۹۸۰) آمریکا بیشترین نقش را داشت. دولت رونالد ریگان با تحویل تسلیحات، اطلاعات جاسوسی و فناوری ساخت سلاح‌های شیمیایی به رژیم صدام، به طولانی شدن جنگی کمک کرد که صدها هزار قربانی از دو طرف گرفت. تراژدی تلخ شلیک به هواپیمای مسافربری ایران ایر در سال ۱۹۸۸ در ذهن مردم ماندگار شد. نیروی دریایی آمریکا به بهانه «هدف اشتباه» هواپیمای غیرنظامی را با ۲۹۰ مسافر بر فراز خلیج فارس هدف قرار داد. از سال ۲۰۰۲، آمریکا با طرح اتهامات علیه برنامه هسته‌ای ایران، فشارهای سیاسی و تهدیدهای نظامی را از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تهدید به ارجاع پرونده به شورای امنیت شدت داد. تحریم‌های اقتصادی و حمایت از گروه‌های مخالف، بخشی از استراتژی تضعیف ایران بود؛ اما نقطه اوج این مداخلات، ترور سردار شهید

قاسم سلیمانی در ۱۳ دی ۱۳۹۸ در فرودگاه بغداد بود. فرمانده نیروی قدس سپاه که نقش مهمی در مبارزه با تروریسم منطقه‌ای داشت، به دستور مستقیم آمریکا ترور شد. بنیامین نتانیاها، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در سفر اخیر دونالد ترامپ به تاش‌آویو برای این اقدام از او تعجید کرد. در آخرین مورد، آمریکا به اسرائیل برای حمله مستقیم به ایران در خرداد و تیر چارچ‌سبز نشان داد و سپس بر خلاف پیمان ان‌بی‌تی، به تأسیسات اتمی ایران حمله مستقیم کرد.

لبنان؛ همه چیز فدای منافع اسرائیل

لبنان یکی دیگر از کشورهای است که زیر سایه مداخلات آمریکادر قرار گرفته است. در سالل ۱۹۵۸ نیروی دریایی آمریکا لبنان را به بهانه حفاظت از منافع خود و در زمان دولت کمیل شمعون اشغال کرد. در سال ۱۹۸۲ پس از ترور «بشیر جمایل»، رئیس جمهور دست‌نشانده آمریکا، نیروهای آمریکایی وارد بیروت شدند تا از نیروهای اشغالگر اسرائیلی به‌رهبری ژنل شارون حمایت کنند. این مداخله به اخراج سازمان آزادی‌بخش فلسطین از بیروت منجر شد؛ اما تنش‌ها و درگیری‌ها در لبنان را تشدید کرد. در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ پس از ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر سابق لبنان، آمریکا با متهم کردن سوریه، فشارهای سیاسی و تهدیدهای نظامی را علیه دمشق افزایش داد. این اقدامات، بخشی از استراتژی آمریکا برای تضعیف محور مقاومت و حمایت از اسرائیل بود. حمایت آمریکا از جوخه‌های ترور اسرائیلی که رهبران مقاومت فلسطین را هدف قرار می‌دادند، خشم مردم لبنان و منطقه را برانگیخت. حضور نظامی و سیاسی آمریکا در لبنان، به جای صلح، به بی‌ثباتی و تشدید درگیری‌ها منجر شد و لبنان را به میدانی برای تقابل نیروهای مقاومت و سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا تبدیل کرد. به دنبال تشدید درگیری‌ها علیه لبنان، گروه حزب‌الله لبنان دست به کار شد و سعی در دفاع از حاکمیت و ملت لبنان را داشت. اسرائیل با توجه به مجاورت مرزی با این کشور، بارها نقاطی از جنوب لبنان را هدف قرار داده بود و فقط یک سپر دفاعی برای لبنان وجود داشت؛ حزب‌الله. پس از ترور شهید سید حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله و جمعی از فرماندهان، ایالات متحده با فشارهای دیپلماتیک و رژیم صهیونیستی با حملات نظامی سعی کردند این گروه مقاومت را خلع سلاح کنند و در نهایت این قانون در دولت لبنان تصویب شد و حزب‌الله اکنون سکوت اختیار کرده است. دولت لبنان تصور می‌کرد ایالات متحده پشتیبان آن‌ها در منطقه خواهد بود؛ اما نه‌تنها چنین اتفاقی رخ نداد، بلکه حملات اسرائیل به جنوب لبنان همچنان ادامه دارد. پنجشنبه ۲۴ مهر، احمد الحجار، وزیر کشور و توجیه‌به ناتوانی دولت در دفع حملات ارتش اشغالگر گفت: «از ابزارهای دیپلماتیک برای عقب راندن ارتش اسرائیل استفاده می‌کنیم.»

افغانستان؛ اشغال به بهانهٔ دموکراسی

افغانستان یکی از تلخ‌ترین فصل‌های مداخلات آمریکا در خاور میانه است. پس از

حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، دولت جرج دبلیو بوش با شعار «مبارزه با تروریسم» در ۱۷ کمر همان سال به افغانستان حمله کرد. هدف اعلام‌شده نابودی القاعده و اسامه بن لادن بود که زمانی در دوران ریگان به‌عنوان «جنگجوی آزادی» از آن‌ها حمایت شده بود؛ اما این تهاجم به اشغالی طولانی مدت تبدیل شد که تا سال ۲۰۲۱ ادامه یافت. نتیجه این مداخله، تحمل رنج جبران‌ناپذیر به مردم افغانستان و ایجاد موج شدید فرستادن مهاجر در این کشور شد. زندان گوانتانامو که در آن اتباع افغانی و دیگران تحت شکنجه‌های غیرانسانی قرار گرفتند، به لکه‌تنگی در کارنامه حقوق بشری آمریکا تبدیل شد. این اشغال، با هزینه‌های هنگفت مالی و جانی افغانستان راه به باتلاقی از ناامنی و بی‌ثباتی کشاند. خروج آمریکا در ۲۰۲۱، هم‌زمان با سقوط دولت اشرف غنی و بازگشت طالبان، چیزی جز ویرانی و موج گسترده مهاجرت به جان‌ناگذاشت. دوانلد ترامپ حالا چشم به باز پس‌گیری پایگاه «بگرام» در شمال افغانستان دارد؛ اما با مقاومت قاطع طالبان روبه‌روست.

عراق؛ قربانی ۱۱ سپتامبر و طمع‌های نفتی

عراق یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های مداخله آمریکا در خاور میانه بوده‌است. داستان از ۱۹۹۱ آغاز شد، زمانی که صدام به کویت حمله کرد و دولت جرج بوش پدر عملیات «طوفان صحر» را برای اخراج نیروهای عراقی از کویت به راه‌انداخت. با وجود غالب بودن قدرت نظامی آمریکا رژیم صدام سرنگون نشد؛ چراکه حفظ او در آن زمان به نفع استراتژی‌های منطقه‌ای آمریکا بود. این تصمیم حضور نظامی آمریکا در منطقه را تقویت کرد و زمینه‌ساز مداخلات بعدی شد. در سال ۲۰۰۳ دولت جرج دبلیو بوش با ادعاهایی مبنی بر تولید سلاح‌های کشتار جمعی و ارتباط صدام با القاعده، به عراق حمله کرد. پس از سه هفته، عراق اشغال شد؛ اما هیچ مدرکی برای این اتهامات پیدا نشد. این تهاجم، عراق را به ورطه هرج‌ومرج و بی‌ثباتی کشاند. ظهور گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش، کشته شدن بیش از چهار هزار نظامی آمریکایی و صدها هزار غیرنظامی عراقی، نتیجه مستقیم این اشغال بود. طرح «خاورمیانه بزرگ» که هدفش بازسازی منطقه به نفع آمریکا بود، با مقاومت شدید مردم عراق مواجه شد. آمریکا هنوز هم به منابع کشورهای منطقه چشم دوخته است. ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در نشست شرم‌الشیخ گفت: «عراق آن قدر نفوذ دارد که نمی‌داند با آن چه کند.»

لیبی؛ سرنگونی قذافی و تولد هرج و مرج

لیبی یکی دیگر از قربانیان سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا در خاور میانه است. در سال ۱۹۸۶ نیروی هوایی آمریکا به پایگاه‌های نظامی در «طرابلس» و «بنغازی» حمله کرد. این حمله که به بهانه تنبیه «معمر قذافی» رئیس‌جمهور لیبی و جلوگیری از اقدامات تروریستی انجام شد به کشته‌شدن غیرنظامیان منجر شـد. در سال ۲۰۰۱ دولت جرج بوش بدون ارائه مدرک، لیبی را به نقض کنوانسیون منع سلاح‌های بیولوژیکی متهم کرد. نقطه اوج مداخله آمریکا در لیبی،

سوریه؛ سرنگونی اسد

وگماشتن تروریست ۱۰میلیون دلاری

سوریه یکی دیگر از کشورهای است که هدف مداخلات سیاسی و نظامی آمریکا قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۳ پس از اشغال عراق، آمریکا تحت طرح «خاورمیانه بزرگ» هدف اشغال مسوریه را پیگیری کرد. در سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵، پس از ترور رفیق حریری در لبنان، آمریکا با متهم کردن مسوریه، فشارهای سیاسی و تهدیدهای نظامی را علیه دمشق شدت بخشید. این اقدامات بخشی از تلاش برای تضعیف محور مقاومت و حمایت از اسرائیل بود. از سال ۲۰۱۱، آمریکا با حمایت از گروه‌های مخالف بشار اسد و تأمین تسلیحات، به تشدید جنگ داخلی در سوریه دامن زد. این حمایت‌ها همراه با حضور نظامی غیرمستقیم از طریق پایگاه‌های منطقه‌ای به طولانی شدن جنگ و تقویت گروه‌های تروریستی مانند داعش منجر شد. این سلسله اتفاقات در نهایت به پایان حکمرانی خاندان اسد انجامید و سپس جولانی، رهبر هیئت تحریرالاشام خودش را به‌عنوان شخص اول سوریه معرفی کرد. ایالات متحده نیز از او حمایت کرد و ترامپ در عربستان با جولانی دست داد. بعدتر تصویری مربوط به هشت سال پیش بازنشر داده شد که طبق آن، ایالات متحده برای ارائه هرگونه اطلاعات منجر به دستگیری یا شناسایی جولانی، جایزه‌ای ۱۰ میلیون دلاری تعیین کرده بود. ترامپ در عربستان قول داده تحریم‌های سوریه را رفع خواهد کرد؛ اما چند روز پس از آن اسرائیل با چارچ‌سبز ایالات متحده حملات سهمگینی علیه وزارت دفاع سوریه در دمشق و نیروهای دولتی در منطقه سویدا انجام داد.

یمن؛ بن‌بست در دریای سرخ

حملات آمریکا به یمن در دولت‌های بایدن و ترامپ با هدف تأمین امنیت دریانوردی و پایان دادن به حملات علیه کشتی‌های مرتبط با رژیم صهیونیستی انجام شد. ناوها و جنگنده‌های آمریکایی بارها مواضع یمن را هدف قرار دادند؛ اما در عمل به اهداف اعلام‌شده و اشغال یمن مثل کشور‌های مستقل دیگر نرسیدند. در نهایت با وساطت عمان، واشنگتن ناچار به پذیرش آتش‌ش شد.